



20 آگست 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## چرا تجلیل از سالگرد روز استرداد استقلال کشور یک وجیبه ملی است؟

برادر محترم جناب غلام حضرت از سویدن پرسش ذیل را همین امروز در ستون نظرخواهی در این پورتال وزین مطرح کرده و تقاضای توضیح را نموده است، سؤال:

«آیا در تمام کشور های جهان رسم و عرف و معمول و رواج بر این نیست که روز ملی و برگزاری جشن ملی را همانا روز حصول استقلال سیاسی مینامند و سایر رُخ داد های سیاسی- اجتماعی را در سایه همان روز ملی احتساب می نماید؟ آیا روز استقلال سیاسی مهمتر بود یا روز پیروزی بیست و شش سرطان یا هفت ثور؟ بهر حال اگر یک محترم در مورد سؤال فوق توضیح فرماید، باعث خوشحالی و تنویر خواهد شد.»

در کشورهاییکه از سلطه استعمار سالها رنج کشیده و قربانی داده اند، هیچ نعمتی بزرگتر از حصول استقلال و آزادی نیست، لذا جا دارد که آنها این روز پرمیمنت را به حیث روز ملی خود همیشه تجلیل کنند، اما در کشورهای دیگر که از گزند استعمار بدور بوده و یا خود در جمله استعمارگران شامل بوده اند، هریک میتوانند رویداد های دیگر از جمله غلبه در جنگها و شکست دشمن و یا تحولات انقلابی در داخل کشور خود را، روز ملی بشمارند و آن روز را به احتفال گیرند و تجلیل نمایند.

اگرچه به ارتباط این سؤال که چرا از سالگرد روز استرداد استقلال کامل کشور عزیز افغانستان هر سال باید تجلیل بعمل آید، تاحال چندبار جواب گفته شده و دلایل آن بعرض رسیده است، اما در پاسخ به پرسش فوق باید اذعان کرد که این تحول بزرگ را با دست آوردهای مهم آن به هیچوجه با رویداد های بعدی نمیتوان مقایسه کرد. حتی بعضی ها آنرا به ارتباط موفقیت جهاد و شکست قوای مهاجم سرخ شوروی در کشور به مقایسه میگیرند و این سؤال را مطرح می سازند که کدام یک بیشتر شایسته تجلیل است؟

جای شک نیست که هر دو رویداد مهم تاریخی به فداکاری و جانبازی های فراوان مردم غیور و با شهامت افغان صورت گرفته که هر دو به حیث دو مرحله افتخار آفرین ملت مجاهد افغانستان محسوب میشوند، اما رجحان یکی بر دیگر را میتوان از ورای دست آورد های هر دو رویداد مهم تاریخی ملاک قضاوت قرار داد و نیز شرایطی خاصی هر دوره را در نظر گرفت، چنانکه در معرکه استقلال قوای افغان تنها بود و هیچ کشور به آن کمک نکرد و نیز در آنوقت افغانستان فاقد هر نوع حمایت بین المللی بود و با دست خالی و بدون حمایت دیگران در برابر یک ابرقدرت زمان چلنج داد، نخست به اقدام نظامی پرداخت و بعد عملیه را از طریق سیاسی پیش برد و در نتیجه به دست آوردهای قابل در کشور نایل آمد که متأسفانه دست آوردهای بعد از جهاد در کشور برعکس آن بود و جنگ قدرت وطن را تباہ کرد که سلسله آن تا امروز دوام دارد.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

اگرچه خصوصیات هریک از حوادث فوق از هم متفاوت است و هریک ایجاب تحلیل های مفصل و جداگانه را مینماید، اما در ارتباط با سؤال مطروحه فوق، بحث را در اینجا متمرکز بر بعضی مشخصات بارز و پی آمدهای عمده استرداد استقلال کشور بعد از سال 1919 می سازم که چرا ما باید این روز پریمینت را به حیث یک روز تاریخی کشور همه ساله تجلیل و به آن افتخار کنیم؟ برای توضیح این مطلب توجه را به مختصر یکی از مقالات خود که سالها قبل نوشته و در این پورتال نیز اقبال نشر یافته است، بار دیگر معطوف میدارم:

دست آوردهای های مهم بعد از استقلال از اینقرار اند:

## 1 - رجحان راه حل سیاسی - سرآغاز سیاست «عدم خشونت» :

در آنزمان معمولترین شیوه دفع تهاجم و استیلای بیگانه در یک کشور و رسیدن به استقلال و آزادی همانا راه حل نظامی بود و بس. شاه امان الله غازی برعکس معمول آنوقت راه دیگری را در پیش گرفت که از اقدام نظامی به حیث آغاز یک اقدام سیاسی استفاده کرد. بآنکه قوای افغانی در جبهه جنوبی درحال پیشرفت بود و اقوام وزیر و مسعود (میسود) آمادگی خود را برای ادامه جهاد علیه انگلیس با جدیت ابراز کردند، ولی چون هدف اصلی شاه امان الله اعاده استقلال افغانستان بود و نمی خواست این هدف کلی و مهم را تحت الشعاع دیگر مسائل قرار دهد، لذا پیشنهاد انگلیسها را مبنی بر متارکه و آتش بس قبول کرد و متعاقباً بسوی مذاکرات سیاسی روی آورد.

اینکه چرا انگلیسها به عجله متارکه را پیشنهاد کردند، چند دلیل دارد :

یکی - آنها با آمدن فصل گرما و نیز خستگی مفرط قوای هندی از جنگ جهانی اول، ادامه جنگ را در ساحات حساس قبایل ماورای خط دیورند یک جنگ فرسایشی و دوامدار ارزیابی میکردند و از نظر نظامی پیشبرد جنگ را بحال خود مفید نمی دیدند،

دو - هنوز جنگ در جبهه جنوبی ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه بتاريخ 27 مارچ 1919 اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و انگلیسها میدانستند که در صورت ادامه جنگ پای روسها در افغانستان کشانیده میشود و اینکار برای انگلیسها غیرقابل تحمل بود، سه - آتش جنگ بیشتر در ساحات قبایلی تحت نفوذ انگلیسها گسترش می یافت و آن ساحه که حیثیت منطقه «حایل» را برای انگلیسها داشت، به میدان جنگ و مرکز ناآرامی ها در منطقه تبدیل می گردید و این وضع برای انگلیسها دردسر فراوان خلق میکرد.

اینکه چرا شاه امان الله با وجود مخالفت بعضی شخصیت های مؤثر - از جمله سردار عبدالقدوس خان صدراعظم، سپه سالار محمد نادرخان و از همه مهمتر جناب حضرت صاحب فضل محمد مجددی (شمس المشایخ) که روحانی مبارز، ضد انگلیس و شخصیت با نفوذ در بین قبایل بودند، پیشنهاد متارکه انگلیسها را فوراً قبول کرد، جنگ را متوقف ساخت و راه حل سیاسی را در پیش گرفت، دلالتی وجود دارند که اهم آن در اینجا مختصراً ذکر میگردد:

الف ) - ضعف قوای نظامی دولتی افغانستان و اتکای بیشتر به قوای قومی و در مقابل باتمام برتری های نظامی که انگلیسها داشتند، برای اولین بار در این جنگ از قوای هوایی (طیاره) استفاده کردند، ب ) - ترس از اینکه با تداوم جنگ و ضعف قوای افغانی، موفقیت های نظامی حاصله در جبهه جنوبی که میتوانست آغاز یک عملیه سیاسی مساعد باشد، نیز از بین برود و موقف جانب افغانی در مذاکرات سیاسی ضعیف گردد،

ج) - خطر اینکه انگلیسها از وسیله همیشگی تطمیع یک عده سران قبایل و اقوام کار گیرند و آنها قوای خود را از جنگ بیرون بکشند و قوای دولتی را در ادامه جنگ تنها گذارند،  
د) - واضح بود که در صورت تداوم جنگ از یکطرف افغانستان بسوی روسها کشانیده میشد و از طرف دیگر روابط سیاسی با انگلیسها قطع میگردید. شاه امان الله میخواست با سیاست «بیطرفی فعال» از رقابت روس و انگلیس به نفع کشور استفاده کند و لذا آرزو نداشت که بیک طرف وابسته بماند،

ه) - ختم جنگ عمومی اول موقف انگلیسها را در هند به مشکل مواجه ساخته بود و هم آنها از پیشرفت احتمالی روسها بطرف جنوب شدیداً ترس داشتند، لذا شاه امان الله با درک همین وضع شرایط جهانی و منطقی را برای حصول استقلال کشور از طریق سیاسی بسیار مساعد میدانست که باید از آن استفاده فوری بعمل آید،

و) - در صورت تداوم جنگ، نفوذ رؤسای قبایل و همچنان علمای دینی در کشور بسیار زیاد می شد، بخصوص نفوذ خانواده های روحانی که از همه بیشتر خواهان قدرت سیاسی وسیع به حیث «شریک السلطنه» بودند که در نتیجه افغانستان بار دیگر به نظام قبایلی دوره قبل از امیر عبدالرحمن خان برگشت میکرد، دولت ضعیف می شد و بساط خانه جنگی ها هموار میگردید. بنابراین آرزومندی دولت جهت آوردن اصلاحات برآورده نمی شد.

بااین ترتیب دیده میشود که استرداد استقلال افغانستان با یک عمل مختصر و کوتاه نظامی و اما مؤثر نظامی آغاز شد، با یک عملیه سیاسی طی سه دوره مذاکرات دوامدار انجام یافت که در آن عصر کاربرد همچو شیوه قبلاً نظیر نداشت. این روش واقعاً یک حرکت تازه در جنبش های استقلال طلبی از یوغ استعمار کهن بود که بعداً رهبر آزادی هند گاندی فقید این روش را برای کسب استقلال هند از سلطه دیرینه انگلیسها بکار برد و در جهان بنام سیاست «عدم خشونت» شهرت یافت. متأسفانه تا امروز هیچکس از بنیان گذار اولی این روش در جهان یعنی شاه امان الله غازی نام نبرده و این افتخار بزرگ در فراموشخانه تاریخ کشور ناپدید گردیده است.

## 2 - ضربه بر پیکر استعمار :

اعلام استقلال افغانستان اولین ضربه بر پیکر استعمار کهن انگلیس در جهان بود که سرآغاز جنبش های ملی و مردمی و سرمشق نهضت های آزادی خواهی در جهان به خصوص در قاره آسیا گردید و نام افغان و افغانستان را شهره آفاق ساخت، طوریکه بسیاری کشور های جهان به شهادت افغان به حیث یک نیروی استعمار شکن ارج گذاشتند. جهاد افغانستان مورد تأیید و احترام کشورهای همسایه و مسلمان قرار گرفت و موقف افغانستان و مردم آن در هند، ترکیه، ایران و ممالک عربی و کشورهای آسیای میانه شدیداً تبارز کرد. حتی پس از سقوط خلافت عثمانی اصرار براین بود که کابل به مرکز جدید دارالخلافه اسلامی تبدیل گردد.

## 3 - راه بسوی پیشرفت :

استرداد استقلال یکنوع جنب و جوش بیسابقه، توأم با افتخار و غرور ملی را بین مردم کشور به وجود آورد که نتیجه مستقیم آن استحکام وحدت ملی، استقرار سیاسی و حمایت جدی از زعامت کشور بود. در پرتو این پدیده حکومت توانست برای بار اول « انقلاب قانون گذاری» را در کشور براه اندازد و اجراء حکومتی را که تاآنوقت به تصمیم اشخاص بسته بود، بدست قانون و اصول بگذارد. اصلاحات در امور اقتصادی، اداری، سیاسی و تعلیم و تربیه، همچنان احترام به اراده ملت با

تدوین و انفاذ اولین قانون اساسی در سال 1301 در کشور از دست آوردهای بزرگ آن دوره است. شهر کابل به مرکز تحول سریع و حتی با سرعت بیشتر از تحمل اجتماعی مردم مبدل گشت که شدت اجرای بعضی از این تحولات آنقدر زیاد بود که موجب نارضایتی و عکس العمل ها را بعداً بار آورد. همین جرقه بود که با دامن زدن متواتر انگلیسها و عمال شان، عمر اصلاحات کوتاه شد و در نهایت بعد از مدتی نشیب و فراز زمینه سقوط این دوره پرفیض را فراهم کرد. از این حقیقت نمیتوان انکار کرد که این دوره با وجود عمر کوتاه ده ساله، سرآغاز همه تحولات بعدی تا امروز در کشور بود که حتی بسا از این اصلاحات در طول بیش از هشت دهه که از آن میگذرد، تاهنوز هم بطور کامل مجال تطبیق نیافته است.

#### 4 - گسترش روابط با جهان :

عملیه سیاسی استرداد استقلال دروازه افغانستان را به روی کشورهای جهان باز کرد و برای اولین بار در طول تاریخ کشور، نمایندگان افغانستان به کشورهای اروپائی و امریکا به سفرهای سیاسی و فعال پرداختند و روابط خارجی افغانستان را با جهان گسترش دادند. تاآنوقت روابط خارجی ما از حدود کشورهای همسایه و بعضاً اسلامی فراتر نمیرفت، دولت در امور خارجی دست آزاد نداشت و روابط خارجی را از طریق حکومت هند برتانوی انجام میداد. بااعزام هیئت افغانی به ریاست محمد ولی خان به روسیه در اواسط سال 1919 و از آنجا به ترکیه، ایران، جرمنی، ایتالیا، فرانسه، امریکا، مصر و انگلستان از یکطرف هویت سیاسی افغانستان به حیث یک کشور مستقل در جهان تثبیت گردید و از طرف دیگر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با آن کشور ها برقرار شد که در نتیجه هیئت های متعدد از آن کشور ها به افغانستان آمدند. سفر 9 ماهه شاه امان الله و ملکه ثریا به 12 کشور اروپائی و آسیائی که از 29 نوامبر 1927 آغاز و تا اول جولای 1928 ادامه یافت، مرحله دیگر معرفی افغانستان به جهان بود که با استقبال شاندار شاه و ملکه افغانستان در همه پایتخت های اروپائی نام افغانستان و مردم آن به حیث یک ملت قهرمان و استعمار شکن به دنیای غرب معرفی گردید. اگرچه دست آوردهای این سفر از نظر اقتصادی و اجتماعی برای کشور چندان ارمغان بزرگ بار نیاورد و موجب شد که شاه بیش از حد مجذوب مدنیت غربی شود و پس از عودت به وطن در اجرای اصلاحات غیرلازم، فراتر از تحمل اجتماعی اقدام کند. همین اقدامات با یک تعداد دلایل دیگر از جمله تحریکات و زمینه سازی های انگلیس که به پلنگ زخمی شباهت پیدا کرده و در صدد انتقام بود، فاصله بین ملت و دولت را بیشتر ساخت و در نتیجه قیام علیه رژیم براه افتاد.

#### 5 - مسؤلیت دولت در برابر مردم :

با اشتراک مردم در تدوین قانون بعد از استرداد استقلال کشور، مدل مشروعیت دولت که از دیر زمان بر مبنای اعتقاد دینی که «سلطان در روی زمین سایه خدا است» استوار بود، پایان یافت و مشروعیت قدرت دولت، در راس آن پادشاه که اوامر او به حیث یک مرجع عالی و کل اختیار سیاسی و دینی واجب التعمیل و غیرقابل تردید پنداشته می شد، با انفاذ اولین قانون اساسی کشور در سال 1301 برای اولین بار از رأی و نظر «مردم» منشأ گرفت که برطبق آن پادشاه باید با رعایت اصول اسلام و رأی مردم در کشور سلطنت نماید. تدویر لویه جرگه در فواصل هرچند سال به حیث یک مرجع عالی ممثل اراده مردم در امور تقنینی از همین جا الهام میگردد. به همین منوال وضع قوانین فرعی که در آنوقت «نظامنامه» یاد می شدند، با تائید نمایندگان ملت در چهار چوب قانون اساسی یک اصل عمده در مودل جدید مشروعیت قدرت دولت بر مبنای نظر ملت محسوب میشود. این اولین بار بود

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

که در افغانستان زمینه های یک نظام جدید سیاسی «ملت - دولت» فراهم گردید که تا آنوقت در هیچیک از کشور های همجوار و حتی فراتر از آن همچو تحول بزرگ مطرح نشده بود. در اثر این تحول بنیادی بسیاری از صلاحیت هائیکه قبلاً روی تعامل و عنعنه در حیطه صلاحیت سران قبایل و رهبران دینی قرار داشتند، برطبق قانون محدود گردید و صلاحیت ها به اورگان های مربوطه دولت سپرده شدند.

## 6 - بلند رفتن شعور سیاسی :

از نظر سیاسی مفکوره استقلال طلبی در عهد «سراجیه» بطور عموم موجب بروز فعالیت های سیاسی بین طبقات نخبه کشور گردید و دو گروه سیاسی - یکی طرفدار اصلاحات و نهضت مشروطه خواهی و دیگر گروپ محافظه کاران در دربار به وجود آمدند. شاه امان الله که در وقت سلطنت پدر به دسته اولی تعلق داشت، در ادامه سلطنت خود همین مسیر را پیش گرفت و نقش جوانان مشروطه خواه را بیشتر تبارز داد. از همین طریق بود که این حرکت سیاسی راه خود را بزودی در بین عامه مردم گشود و چشم و گوش مردم عوام را در امور سیاسی باز کرد. مبارزه بین اصلاح طلبان مشروطه خواه و محافظه کاران که اخیر الذکر اغلب اصلاحات را با معیار های دینی و عنعنوی سنجش میکردند، نسبت کم سوادى مردم و هم توطئه متواترانگلیس ها، جامعه را بدو قطب سیاسی تقسیم کرد و قطب محافظه کار با حمایت بیرونی توانست علیه این جریان اقدام کند و آنرا به سقوط بکشاند.

## خلاصه:

این بود مختصر پی آمدها و دست آورد های که استرداد استقلال افغانستان به حیث سرآغاز یک تحول بزرگ و همه جانبه که با خود به ارمغان آورد. افسوس که عمر آن بسیار کوتاه بود و نگذاشتند تا این کاروان به سرمنزل مقصود برسد. اغتشاش و قیام ها در برابر این تحولات حالتی را بار آورد که کشور را از راه پیشرفت سالهای متمادی به عقب کشید که تا امروز هنوز همان خوابها و آرمانها تحقق نیافته اند. بخاطر همین پی آمدهای بزرگ است که هر فرد افغان به این روز پر میمنت افتخار میکند و از آن باید به نحو شایسته تجلیل نماید. روح مجاهدان واقعی کشور شاد و قرین رحمت الهی باد! حرکت این کاروان از منزل باز مانده را ، از دربار قادر توانا استدعا دارم (پایان)